

تفسير احمد

سورة الناس



۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سورة الناس
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سورة الناس

سورة الناس

سوره ناس در « مدینه » نازل شده و دارای 6 آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ
الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَ
النَّاسِ ﴿٦﴾

ترجمه آیات :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« قل اعوذ برب الناس » (1) بگو پناه می برم به پروردگار مردم

« ملك الناس » (2) فرمانروای مردم

« اله الناس » (3) معبود مردم

« من شر الوسواس الخناس » (4) از شر وسوسه گر نهانی

« الذي يوسوس في صدور الناس » (5) که در دل مردم وسوسه می کند

« من الجنة و الناس » (6) چه آنها که از جنس جن هستند و چه آنها که از جنس انسانند.

معلومات موجز:

« سورة ناس » از جمله سوره های مکی است و دارای (1) یک رکوع ، و (6) شش آیت ، و (20) بیست کلمه ، و (81) هشتاد و یک حرف ، و (25) بیست و پنج نقطه است . قابل تذکر است : هستند مفسرینی که ، سوره « الناس » را از جمله سوره های مدنی می شمارند .

سوره « الناس » آخرین سوره قرآن کریم از نظر ترتیب در مصحف شریف است و ترتیب قرآن با سوره « فاتحه » که شامل سپاس و ثنای حق تعالی و یاری جستن از اوست آغاز و با معوذتین که موضوع آنها نیز یاری جستن و پناه بردن به حق تعالی است ، ختم می شود .

تعدادی از مفسرین سوره (الناس و الفلق) را بنام « معوذتین » مسمی نموده اند ، طوریکه از فحوی هر دو سوره معلوم می شود که هر دو سوره ، دارای یک بحث اند که در هر دو سوره پناه جستن به الله تعالی از شر است .

اگر در فحوی سوره متذکره کمی دقت بعمل آید ، به وضاحت در خواهیم یافت که سوره « الناس » را شرح سوره « الفلق » درمی یابیم در سوره الفلق از « دمنندگان در عقد ها » بحث بعمل آمده و در سوره « الناس » از کسیکه در سینه های مردم وسوسه ایجاد می کنند « بحث شده است .

در سوره « فلق » پناه خواستن از آفات و مصایب دنیا ذکر گردیده و در سوره « الناس »

نسبت به پناه جستن از آفات اخروی تاکید بعمل آمده است ، و هم چنان که مفهوم لفظ « شر » در سوره « فلق » بیان گردید که شامل آلام و موجبات آلام هر دو هست ، در سوره الناس از شر چیزی، پناه خواسته شد که سبب تمام گناهها ست ، یعنی وسوسه شیطان و آثار آن ، و چون ضرر آخرت شدید تر است ، بنابر این ، بر تاکید آن قرآن کریم به این سوره ختم کرده شد .

محتوا کلی سوره ناس:

محتوی کلی این به یک اصلی واقعی اشاره نموده می فرماید که آگاه و بیدار باشید که انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی قرار دارد ، و شیاطین جن و انس سعی دائمی شان را بخرچ می دهند که ، در قلب و روح انسان نفوذ کنند، هر قدر که مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه های شیاطین شدیدتر می شود، تا او را از راه حق منحرف سازد.

بنآء در این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان یک سرمشق و پیشوا و رهبر عالم بشریت دستور می دهد که از شر همه وسوسه گران به الله پناه ببرید.

پناه ببرند از شر وسوسه گران خناس « **الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ** »، به الله که هم پروردگار مردم است ، هم پادشاه مردم ، و هم اله مردم.

پروگرام و نقشه فعالیت شیطان در این مدت اینست که فعالیت و نقشه کاری خویش با مخفی کاری و مکاری انجام میدهد ، در زیاتر از اوقات طوری پیش می آید که شیطان در گوش انسان حضور می یابد و مسایل را با ذهن او خطور میدهد که انسان فکر می کند که پلان و نظریه خود او است و از درون جانش جوشیده و همین مساله باعث اغوا و گمراهی در پوشش هدایت می شود.

انسان نباید انتظار داشته باشد که شیاطین را در لباس خودشان ببیند؛ بلکه همیشه آنها قسمتی از حق را با قسمتی از باطل می آمیزند تا بر مردم مسلط شوند.

بنابحث کلی سوره سوره ناس تعلیم و آموزش انسان است ، این سوره به انسان می آموزاند که : انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی قرار دارد . و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح انسان خانه کنند، انسان باید در طول حیات خویش هوشیار و بیدار باشد . حتی در خواب هم راه مبارزه به شیطان را نباید فراموش کرد . علماء میفرمایند هدف کلی شیطان خناس اینست تا انسان را از راه حق منحرف کند.

تفسیر سوره ناس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** » (1) بگو: پناه می برم به پروردگار مردم

به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (به حق) مردمان.

بیضاوی می گوید: «از آن جا که در سوره قبل پناه بردن به خداوند از مضار بدنی بود و این مضرات در انسان و غیر او عام است لذا در این سوره، پناه بردن به او از مضاری است که بر نفوس بشری عارض می شود و به بشر مخصوص می باشد.

سورة الناس

«**ملك الناس**» (2) و پناه می‌برم به «**ملك مردم**» یعنی: به ذاتی که دارای ملك كامل، فرمانروایی ای تام و سلطه‌ای بی‌رقیب و لایتناهی است.

«**اله الناس**» (3) و پناه می‌برم به «**اله مردم**» یعنی: به معبود مردم و از آنجا که ملك (فرمانروا) گاهی معبود است و گاهی هم نیست بنابراین، حق تعالی در این آیه روشن کرد که الوهیت و عبودیت مخصوص وی است و احدی با وی در آن مشارکت ندارد.

«**من شر الوسواس الخناس**» (4) پناه می‌برم به آنچه ذکر شد؛ «از شر وسوسه‌گر» که شیطان «**خناس**» است.

وسواس یعنی وسوسه‌گر، یعنی دائم در مقام وسوسه است، خستگی و ماندگی ندارد، به اصطلاح خستگی ناپذیر است و خناس یعنی آن دشمنی که مرتب ورود و خروج دارد به سرعت می‌آید و شما وقتی دفعش می‌کنید به ظاهر پنهان می‌شود و زمانی که فکر می‌کنید که دیگر پنهان است مجدداً وارد می‌شود مثل اینکه شما یک کسی را از یک در آن بیرون می‌کنید، و او از در دیگر دوباره داخل می‌شود، چون اصل در معنای خناس به معنای جمع شدن و عقب رفتن است که کنایه از این است که شما زمانی که متوسل به الله می‌شوید، اسم الله را می‌آورید و تکیه بر الله می‌کنید شیطان فرار می‌کند زمانی که شما غافل می‌شوید و یک لحظه غفلت می‌کنید شیطان دوباره حاضر می‌شود و این مرتب در واقع غیبت و حضور دارد، ورود و خروج دارد، عقب نشینی می‌کند و تهاجم می‌ورزد. بنابراین در خناس بودن شیطان اختفا و ظهور به صورت توام وجود دارد، معمولاً کلمه خناس به معنای اختفا وارد شده است در واقع می‌خواهد بگوید، بگو من از شر وسوسه‌گر شیطان صفتی که از نام الله می‌گریزد و پنهان می‌شود به خدا پناه می‌برم و اصولاً پروگرام شیاطین همین رقم است، شیاطین همیشه از غفلت‌های انسان‌ها استفاده می‌کنند به مجرد اینکه انسان غافل می‌شود آنها حاضر می‌شوند، به مجرد اینکه انسان متنبه می‌شود و به خدا پناه می‌برد و متذکر می‌شود به آیات الهی آنها غایب می‌شوند چون آنها نمی‌توانند با حضور الهی دیگر دوام بیاورند.

بعد می‌فرماید:

«**الذي يوسوس في صدور الناس**» (05) «آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌افکند» علیرغم اینکه می‌گوید **من شر الوسواس الخناس**، حکایت از عملکرد شیطان می‌کند ولی موکد شده به **الذي يوسوس في صدور الناس** و «یوسوس» فعل مضارع است، فعل مضارع حکایت از استمرار و همیشگی آن عمل را دارد. او مرتب به کار وسوسه انسان‌ها مشغول است و در سینه‌های مردم نفوذ می‌کند یعنی ممکن است به ظاهر شما آن را نبینید و حضورش را به صورت فیزیکی احساس نکنید ولی او در درون انسان به وسوسه‌گری و انحراف افگنی خودش مشغول است.

«**من الجنة والناس**» (6) «چه از جن و چه از انس» شیطان جن (چنان‌که گذشت) در سینه‌ها و دل‌های مردم وسوسه می‌افکند اما وسوسه افگنی شیطان انسی در دل‌های مردم بدین‌گونه است که خود را برای انسان در چهره و لباس نصیحت‌گر مشفق نشان می‌دهد پس، از سخنان وی که در هیأت خیرخواهی و نصیحت بیان می‌شود، در دل انسان همان

چیزی می افتد که شیطان جنی با وسوسه خود در دل وی می افکند. به قولی: ابلیس چنان که در دل‌های انسان وسوسه می افکند، در دل‌های جنیان نیز وسوسه می افکند. این مطلب را اینجا اضافه می کنیم که از نظر آیات قرآن کریم ابلیس از خاندان جن است و جن موجودی است که از حواس ما پوشیده و پنهان است.

بنابراین شیطان جنی و اینکه جنود شیطان از جنیان باشد یک مسئله طبیعی است در صورتی که در این سوره مبارکه خدای تبارک و تعالی از نوعی شیطان از تبار انسان‌ها با ما سخن می گوید می فرماید: **مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ**، این به چه معنایی است؟ این به این معنا است که اگر انسان سر سپرده شیطان بشود عملاً تبدیل به شیطانی از شیاطین می گردد. دیگر برای شیطان فرقی نمی کند که جنود او از هم نوع‌ها و از هم جنس‌های به ظاهر خودش باشد از جنس جنیان باشد چنان که او لشکری از جنیان را در اختیار دارد یا حتی بتواند عده ای از انسان‌ها را در راه و روش خودش بیاورد و از آنها به عنوان انحراف افکنی استفاده بکند. و ما نیز باید به الله پناه ببریم از عوامل انحرافی که در اطراف ما است. چه از هم جنس‌های خودمان باشد و چه به ظاهر موجوداتی که ما آنها را نمی بینیم اما وسوسه آنها را در روح و روان خود احساس می کنیم.

اوصاف سه گانه خداوند (ج) در سوره ناس:

در سوره «الناس» بر سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان، و نجات او از چنگال وسوسه گران دارد.

البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راه‌های شیطانی، برنامه‌های شیطانی، افکار و تبلیغات شیطانی، مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد، و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد، و گرنه انسانی که خود را در معرض طوفان آن وسوسه‌ها عملاً قرار داده، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ بجائی نمی رسد. با گفتن (رب الناس) اعتراف به ربوبیت پروردگار می کند، و خود را تحت تربیت او قرار می دهد.

با گفتن «ملک الناس» خود را ملک او می داند، و بنده سر بر فرمانش می شود. و با گفتن «اله الناس» در طریق عبودیت او گام می نهد، و از عبادت غیر او پرهیز می کند، بدون شک کسی که به این صفات سه گانه مؤمن باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه گران در امان خواهد بود.

در حقیقت این اوصاف سه گانه سه درس مهم تربیتی، سه برنامه پیشگیری، و سه وسیله نجات از شر وسوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می کند.

موضوعات قابل بحث در این سوره:

موضوعات قابل بحث در این سوره استعاذه و پناه بردن به الله است:

تعریف استغاثه:

استغاثه به معنای طلب کمک در حالت سختی و شدت است

انواع استغاثه:

استغاثه بر دو نوع می باشد:

الف: استغاثه در عالم اسباب:

استغاثه در عالم اسباب اینست که مثلاً انسان در حالت سختی قرار میگیرد ، و در این حالت از مخلوقات که توان و امکانات کمک دارند ، طلب کمک میگردد. این کمک خواستن در امور خیریه و امور شر هر دو اتفاق می افتاد .
الله جل جلاله فرموده است: « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ »
«در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.»

ب: استغاثه در عالم مافوق اسباب:

استغاثه در عالم مافوق اسباب اینست که انسان در آن کار توانایی نداشته باشد ، بنابراین انسان مومن آنرا از الله جل جلاله درخواست می کند ، چنانچه رسول گرامی اسلام ، در عالم اسباب لشکری را تهیه نموده و به جنگ بدر آماده شد ، اما از اینکه تعدادشان کم بود ، بنابراین به بارگاه الهی استغاثه نمود ، تا لشکرش را پیروزی و نصرت نماید.
«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ» (سوره انفال/9):
« (به یاد آورید) زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد.»

صحیح مسلم از حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روایت می کند : که در روز بدر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به مشرکین نظر نمود که تعداد شان به هزار تن می رسید ، واصحاب وی 313 نفر بودند ، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رو به قبله نموده ، سپس دستانش را دراز نموده به پروردگار خویش ندا میداد : «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ اتِّمَامًا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلُكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ » (حدیث شماره 4687 صحیح مسلم).

امام بخاری روایت می کند که ابن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: (روز بدر) نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) که زیر سایبانی قرار داشت، فرمود: «خدایا! از تو می خواهم که به عهد و پیمانته، وفا کنی. خدایا! اگر این گروه از مومنان در اینجا به هلاکت برسند کسی دیگر در زمین تو را به یکتایی نمی پرستد.»
در اینجا، ابوبکر دستش را گرفت و گفت: ای رسول خدا! نزد پروردگارت بسیار اصرار نمودی، بس است.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم که زره بر تن داشت، بیرون آمد درحالی که می گفت:
« سَيَهْزُمُ الْجَمْعُ وَيَوْلُونَ الدُّبْرَ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمْرٌ » یعنی جمعیت

ایشان بزودی شکست می خورد و پشت می کنند و می گریزند. بلکه موعدهشان، قیامت است و قیامت، مصیبتی عظیم تر و تلخ تر است.

امام طبرانی روایت می کند که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم منافقی بود که مردم را اذیت می کرد، بعضی ها گفتند که برویم به رسول الله صلی الله علیه وسلم از این منافق استغاثه کنیم، نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود: استغاثه به من جایز نیست، بلکه به الله استغاثه می شود. (و روی الطبرانی بإسناده عن عبادة بن الصامت أنه كان في زمان النبي - صلی الله علیه وسلم - منافق يؤذي المؤمنين، فقال بعضهم فقوموا بنا نستغيث برسول الله - صلی الله علیه وسلم - من هذا المنافق، فقال النبي - صلی الله علیه وسلم - : (إنه لا يستغاث بي، و إنما يستغاث بالله)

استعاده (پناه جستن):

الله (جل جلاله) به مسلمانان تعلیم داده است که همیشه به الله پناه بجویند، (فاستعذ بالله) (قل اعوذ برب الناس) (قل اعوذ برب الفلق) بنابراین یک مسلمان در هنگام پناه جستن می گوید: (اعوذ بالله من الشيطان الرجيم) پیامبران الهی نیز به الله پناه میبردند « اعوذ بالله أن أكون من الجاهلين » به الله پناه می جویم که از جمله ی جاهلان باشم (سوره البقرة: 67) « وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ » و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا سنگباران کنید. (سوره الدخان: 20)

معاذ الله (سوره یوسف: 23) « ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين » گفتند وقرآن این رجوع شان را برای ما بیان میکند، چرا؟ برای اینکه ما هم اولاد آنان هستیم باید در وقت لغزش ها به بارگاه الهی پناه ببریم.

ابراهیم (علیه السلام) که پدر پیامبران است او نیز در هنگام ضرورت به بارگاه الهی رجوع می کند، « رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ».

حضرت عیسی علیه السلام نیز دعا به بارگاه الهی نموده می گوید که « ربنا أنزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيداً لأولنا وآخرنا وآية منك وارزقنا وأنت خير الرازقين » (سوره المائدة/114)

حضرت موسی علیه السلام نیز مشکلات و درد های خود را به بارگاه الهی تقدیم می نماید « وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ » (سوره یونس/88)

عادت مشرکین قریش در پناه جستن:

- در عصر قبل از بعثت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) کسانی بودند که:
- 1- به جنها پناه می بردند « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا » (سوره الجن/8) (ومردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند).
 - 2- بعضی از مشرکین به مجسمه های انسانهای خوب پناه می بردند مثل لات، منات، هبل و غیره.

سورة الناس

3- بعضی از مشرکین حبشه به قبرهای شخصیت های نیک پناه برده آنرا سجده گاه خود ساخته بودند.

4- بعضی از مشرکین به درختان پناه می بردند ، آنرا مبارک می دانستند «فَعَن أَبِي وَقَدِّ اللِّيْثِي قَالَ : «خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِلَى حَنِينٍ وَنَحْنُ حَدَثَاءُ عَهْدَ بَكْفَرٍ ، وَلِلْمُشْرِكِينَ سِدْرَةٌ (دَرْخَتُ خَارِ دَارٍ رَا كُوَيْنِدُ) . يَعْكُفُونَ عِنْدَهَا وَيَنْوُطُونَ بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ ، يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ ، فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتَ أَنْوَاطٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، إِنَّهَا السَّنَنُ ، قُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى : «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (سوره الاعراف : 138) ، لَتَرْكِبُنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» (سنن الترمذی تحت شماره (2180) وگفته است که حدیث صحیح میباشد .) .

5- بعضی ها به مهره ها ، چوب ها ، سنگ ها ، تار و غیره پناه برده ، برای بند نمودن نظر از این چیزها استفاده می نمودند.

این همه درس ها برای اینست که انسان در هنگام مشکلات به الله جل جلاله پناه ببرد ، بی بی مریم که یک دختر موحد و یکتا پرست بود در هنگام ملاقات با ملائکه که او را در نخست نمی شناسد میگوید « قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (سوره مریم 18/ « (مریم) گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می برم» .

اکنون سوال مطرح میشود که آیا کسانی هستند که به غیر از پناه جستن به بارگاه الهی به کسان دیگری پناه برند، بلی کسانی هستند که عقیده ی قرآنی ندارند، توحید در قلب شان جا نگرفته است ، از طرفی دیگر خود قرآن در مورد مشرکان چنین می گوید که به غیر از الله به کسان دیگری پناه می جستند آیات قرآن از زبان جن ها برای ما چنین می گوید که جن ها گفتند : « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا » (سوره الجن) « و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند» « و خود شان بیان کردند که این اشخاصی که به جنها پناه می بردند ، بجز این که برای شان تشویش ایجاد کند کاری دیگری نمی کردند.

در عصر امروزی هم کسانی هستند که به نزد فال بین ها رفته و به آنان پناه می برند، و یا اینکه این جادو گران و فال بین ها آنان را به کسانی دیگری مثل جن ها پناه می دهند ، در تعویذ های شان نام های جن ها را می نویسند ، و شیطان هم از جن بود «إِنِّي لَيْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (سوره كهف/29) بنابراین آنان به اسلوب جدیدی کارهای همان کسانی را که قرآن آنان را به بدی یاد نموده است تکرار می کنند ، منتهی به اشکال و انواع دیگر.

امروز کسانی هم هستند که به اشخاص پناه می برند ، شما در تمامی قرآن بخوانید در یک صفحه ی قرآن هم نیست که یک پیامبری به ملائکه ای پناه برده باشد، و یا اینکه پیامبری به پیامبر قبلی خود پناه برده باشد ، و یا یک آیه قرآنی امر نموده باشد که در مشکلات تان به شخصی پناه ببرید ولی متاسفانه امروز بسیاری از اشخاص هستند که به اشخاص بزرگوار پناه می برند ، این اشخاص درست است که شخصیت های عالی هستند ، ولی

پناه بردن به آنان در هنگام مشکلات ، مخالف دعاهاى تمامی پیامبر ان است ، مخالف اعوذ بالله است ، ما اگر از شیطان پناه می بریم به رحمن پناه می بریم ، همان گونه که پیامبران همیشه به بارگاه الهی پناه می بردند ، ما اگر از درد و رنج پناه گاهی می خواهیم فقط به بارگاه الهی رجوع کرده مانند پیامبران (ربنا) می گوئیم.

دو دشمن انسان، انس و جن ومقابله با آنان:

علماء میگویند میتواند دشمن، انسان، انسان دیگر ویا هم میتواند دشمن انسان شیطان باشد. پروردگار با عظمت ما در مورد مبارزه ومقابله با دشمن به نکات از قبیل: حسن خلق، مدارات، ترک انتقام وصر وحوصیله مارا غرض ارام ساختن این دشمن توصیه فرموده است، و اگر با این تدبیر از دشمنی دست نه برداشت، همانا راه جهاد وقتال را دستور فرموده است. ولی مقابله در مقابل دشمنی باشیطان فقط فقط استعاذه وپناه جستن به الله توصیه گردیده است.

ابن کثیر در مقدمه تفسیر خویش سه آیه از قرآن در پیرامون این مطلب نوشته است که در آنها از این دو دشمن یادآوری شده برای دفاع از دشمن انسانی به حسن خلق ، عدم انتقام همراه با حسن سلوک رهنمایی فرمود ، ودر برابر با دشمن شیطان به استعاذه تلقین نمود ، ابن کثیر فرموده است که : در کل قرآن همین سه آیه در پیرامون این مطلب آمده اند : یکی این است : « خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ » (سوره اعراف آیه 199) این تدبیر در برابر به کار خیر وچشم پوشی از بدی است. سپس در برابر دشمن شیطان فرمود : « وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (سوره مؤمنون آیه 96) وحاصل این پناه جستن به خداوند است، آیه دوم ، نخست برای معالجه دشمن انسانی فرمود: « اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لَسِيئَةٍ » (سوره مؤمنون آیه 96) یعنی بدی را به وسیله نیکی دفع نمایید ، سپس در برابر با دشمن شیطان فرمود : (وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (97) وأعوذ بك رب أن يحضرون) (سوره المؤمنون آیات 97 و 98) یعنی پروردگار من به تو پناه می جویم از تعرض شیاطین واز این که پیش من حاضر گردند.

آیه سوم این که برای دفاع از دشمن انسانی فرمود : « اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ » (سوره فصلت آیه 34) یعنی شما بدی را به نیکی دفع نمایید، و اگر چنین بکنید مشاهده خواهید کرد که دشمن شما دوست مخلص شما خواهد بود، سپس در برابر با دشمن شیطان فرمود: « وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (سوره فصلت آیه 36) اینها تقریباً همان الفاظ هستند که در سوره اعراف برای دفع از دشمن شیطانی آمده بودند ، وحاصل آن این که مقابله با آن بجز اتعاذه راه دیگری ندارد. (ابن کثیر)

در این سه آیه علاج دشمن انسانی، عفو گذشت و حسن سلوک نشان داده شد ، زیرا فطرتاً انسان همینطور است که با حسن سلوک واحسان مغلوب می گردد ، وکسانی که صلاحیت را از دست داده شریر النفس قرار گرفته اند معالجه آنها در آیت دیگری به جهاد وقتال نشان داده شده است ، زیرا آنها دشمن علنی هستند با وسایل علنی در مقابله می آیند ، لذا

توان نیروی آنها با نیرو دفع کرد، بر خلاف شیطان لعین که طبعاً شریر است ، عفو و گذشت و احسان با او تاثیر ندارد ، تا او از شرارت خود باز آید ، و نه می توان با او به ظاهر با جهاد و قتال مبارزه نمود ، این دونوع تدبیر نرم و گرم فقط در برابر با دشمن انسانی می توانند به کار گرفته شوند ، و در برابر با شیطان به کار نمی آیند ، لذا علاج آن فقط با پناه خواستن از خدا و مشغول شدن به ذکر الله می تواند باشد ، که در تمام قرآن به تلقین شده و قرآن به پایان رسیده است.

چرا شیطان ملقب به خناس شد:

لغویین در مورد کلمه «خَنَاس» می نویسند که « خناس » صیغۀ مبالغه از مادۀ «خنوس» گرفته شده و به معنای جمع شدن و عقب رفتن است، بنابراین علتی شیطان ملقب به « خناس » شد زیرا در هنگامی که نام پروردگار گرفته می شود، شیطان عقب نشینی می کند
علماء می فرمایند که : شیطان را از این جهت به خناس ملقب شد که به طور مداوم انسان را وسوسه می کند، و به محضی که انسان به یاد الله مشغول گردد ، خود پنهان و مخفی کرده ، و به محض اینکه ، انسان از ذکر الهی غافل گردد ، شیطان عرض وجود نموده و به وظیفه خناسی خویش می پردازد.

گروپ خناسان:

در مورد اینکه «وسواسان خناس» تنها یک گروپ و یا هم اشخاص و افراد معینی هستند و یا هم که تنها در انسانها تنها خناسان وجود دارد و یا هم این گروپ در جنیبات فعال اند ؟ در جواب باید گفت که گروپ خناسان در یک گروپ و یا هم در یک لباس نیستند ، بلکه خناسان در میان جن و انس پراکنده هستند ، خناسان در هر لباس و هر جماعتی و گروپی یافت می شوند، وسعت تقسیم این گروه در جماعت مختلف و در لباس ها و الوان مختلف به ما انسانها می آموزند که ما انسانها باید مراقب دسایس و توطیه های شان باشیم و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد.

شیطان وسیطره آن بر انسان:

زیاتر وقت در ذهن انسان سؤال خطور میکند که چگونه که پروردگار با عظمت ما مخلوقی را خلق نموده است که از بدو خلقت در دشمنی و عداوت با انسان قرار دارد. و وجود آنرا بخاطر اینکه از شر آن در امان بمانند از بین نمی برد.
در جواب این سوال قرآن عظیم الشان در (آیه 27 سوره : اعراف) با زیبایی خاصی جواب داده و میفرماید : « اگر کسی بگوید: چگونه خداوند دادگر و مهربان دشمنی را با این قدرت بر انسان مسلط ساخته دشمنی که هیچ گونه موازنه قوا با او ندارد به هر کجا بخواهد می رود بدون این که کسی حضورش را احساس کند، حتی طبق بعضی روایات در درون وجود انسان همچون جریان خون در رگ ها حرکت می کند!
آیا این با عدالت پروردگار سازگار است؟!
در جواب این سؤال خداوند (ج) می فرماید: «ما شیاطین را اولیاء و سرپرستان افراد

بی ایمان قرار دادیم» (إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». یعنی آنها هرگز اجازه ورود به منطقه روح و قلب انسانهای که آمادگی خود را برای پذیرش آنان اعلام نداشته اند، ندارند، و یا به تعبیر دیگر درایه متذکره این فهم بوضوح میرساند که : گام های اولی از طرف خود انسان برداشته می شود، و اجازه ورود به جسم انسان برای شیاطن از طرف خود انسان صادر می گردد ، این بدین معنی است که همین است که اجازه ورود را به شیطان اعطا میکند ، وبعد از موافقت انسان شیطان امکانات را می یابد که خود را به مرز های روح انسان برساند و آنرا در اشغال کامل خویش در آورد .
بنء انعه از انسانها که اجازه ورود به شیطان نمی دهد ، شیطان قدرت نفوذ برچنین انسان را ندارد .

پروردگار با عظمت ما در این مورد میفرماید : « إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ » « تسلط شیطان بر آنها است که به او عشق می ورزند و او را سرپرست خود انتخاب کرده اند و کسانی که او را پرستش می کنند.» در سوره «نحل» آیه 100 می خوانیم: همچنان در آیه 42 سوره «حجر» این موضوع را بار دیگر مطرح و میفرماید : « إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ » (تو بر بندگان من تسلط نخواهی داشت، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند).
در این هیچ جای شکی نیست که ما شیطان و ملازمین شانرا نمی بینیم، ولی انسانهای آگاه و بیدار میدانند که چون به وسواس شیطان خناس مبارزه کند و به چه قسم جلوی نفوذ آنرا بگیرد.

توبه گمراهان استجابت نمیگردد:

توبه در لغت «توبه» و «توب» به معنای رجوع و بازگشت است.
راغب در مفردات خود مینویسد : «توب» به معنای ترک گناه به زیباترین صورت است و آن رساترین گونه معذرت خواهی است، زیرا عذرخواستن بر سه نوع است: یا شخص عذرخواه می گوید: فلان کار را نکرده ام یا می گوید: آن کار را کرده ام، ولی منظورم از آن کار چنین و چنان بوده است و یا این که میگوید: آن کار را کرده ام ولی بد نموده ام و بار دیگر تکرار نخواهم کرد. که در شرع نوع اخر بحیث توبه شناخته میشود.

توبه در اصطلاح:

توبه کلمه عربی است ، در اصطلاح شرع ، بازگشت از گناه و ترک آن است.
(راغب) مینویسد : « توبه در شرع عبارت است از ترک گناه به خاطر اینکه کاری بدی است و پشیمانی بر آن چه آنچه در گذشته واقع شده است و تصمیم بر ترک گناه و جبران اعمال .

خواننده محترم!

همانطوریکه از فهم لغوی و اصطلاحی توبه فهمیده میشود، توبه در حقیقت ، پشیمانی قلبی است؛ این ندامت و پشیمانی نه تنها در قلب اراده و تصمیم است بلکه این تصمیم و اراده باید در عمل انسان ظاهر گردد و نشان داده شود ، که مهمترین عمل در این مورد همانانجام واجبات و ترک محرمات است .

در این جای شکی نیست که پروردگار با عظمت ما توبه کسی را قبول می‌کند که واقعاً از عمل ناشایسته خویش از عمق دل پشیمان و نادم شود و درصدد جبران آن برآید ، و وسیله وصول بدین امر نشان دادن در عمل است .

قرآن عظیم الشان میفرماید توبه اشخاصیکه از طی دل پشیمان و نادم گردد و در عمل به اصلاح خویش بپردازند مورد استجابات در بار پروردگار قرار میگیرد . « إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا » (سوره : بقره آیه ۱۶) در این حالت که پروردگار از روی لطف و مهربانی خویش ، توبه بنده خود را قبول میکند . عدم پذیرش توبه، برخلاف هدف خدا است و الله این کار را نمیکند.

پروردگار با عظمت ما دروازه های توبه را تا به روز قیامت باز گذاشته است ، اگر خدا ناخواسته دروازه های توبه بسته شود، انگیزه تکامل از بین میرود، انسان به تباهی ، فلاکت و در نهایت امر به سقوط و بد بختی بزرگی مواجه میگردد . بجز از توبه هیچ راه برای نجات انسان باقی نمی ماند.

ولی هستند انسانهای که بادر نظر داشت این همه انظار ها و هوشدار ها به جهالت خویش پا فشاری مینمایند و غرق در گمراهی اند و از خالق خویش نه تنها انکار مینمایند بلکه با تمام حيله و شرارت شیطانی خویش مصروف گمراهی سایر انسانها می باشند . و با وقاحت دست به تبلیغات شرکی میزند.

پروردگار با عظمت در سوره نساء آیات 48 و 116 میفرماید: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا . » (بتحقیق الله نمی آمرزد شرک آوردن با او را و می آمرزد پایین تر از آنرا برای هرکس که بخواهد می آمرزد و آنکه بخدا شرک آورد پس بتحقیق گناه بزرگی را مرتکب شده است).

و باز میفرماید: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا . » بتحقیق الله نمی آمرزد شرک آوردن با او را و می آمرزد پایین تر از آنرا برای هرکس که بخواهد و آنکه شریک برای خدا قائل شود پس بتحقیق گمراه شده گمراهی دوری.»

مشرکین و گمراهان دشمنی به دین و خدمتگاران آنرا وظیفه خویش گشتانده و به جز فتنه، کدورت و عداوت چیزی دیگر در برنامه های زندگی شان نیست اینها قبل از همه بر خود ظلم میکنند تا بر علیه دیگران جفا و تهمت.

در هدایات و ارشادات دین مقدس اسلام با تمام وضاحت بیان و پیش بینی گردیده است که : توبه انسانها که تحریف کنندگان آیات الهی و احادیث نبوی و منکرین اعتقادات دینی اند و

سورة الناس

بدعت‌گذاران در دین اند و یا تمام کسانی که موجب گمراهی مردم می‌شوند، قبول نمی‌گردد.

این نوع اشخاص شامل لطف پروردگار نبوده و ماننده فرعون در جهالت غرق و به غضب الهی گرفتار میگردند. بخصوص انعه اشخاصیکه از طریق وسایل اطلاعات جمعی (رادیو ، تلویزون ، جراید مجلات ، سایت های انترنیتی) و یا نوشتن کتاب و مقاله، مردم را به گمراهی می‌کشانند، و شب روز در تلاش اند که حقایق اسلامی را برای مردم بطور انحرافی تعریف و تفسیر نماید ، گاهی کتاب الله یعنی قرآن عظیم الشان و گاهی سنت نبوی احادیث پیامبر اسلام ، و گاهی هم شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه وسلم را مورد اهانت و تمسخر قرار میدهند.

اگر همچو اشخاص صد ها سال در کنج خانه خلوت کند و از بارگاه متعال تقاضای عفو و بخشش کند، توبه‌اش تا وقتی قبول نمیگردد ، تا زمانیکه تمام افرادی را که به خاطر نوشته ها و گفتارهای پوچ و بی منطق خویش به انحراف کشیده و یا متزلزل ساخته اند، دوباره به واقعیت بر نه گردانند .

در این جا شک نیست که گناه هر چه باشد، با توبه پاک می‌شود، عفو عمومی و فراگیر، پیام مهم آیه‌ای از قرآن مجید است: « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا » بگوای بندگان من که بر خود ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را خواهد بخشید. (زمر : آیه ۵۳)

مگر توبه آنعه افراد یکه یا بدون درک حقایق و نادانی و ابعاد انحرافی شان و یا عمداً خود گمراه اند و توسط زبان و قلم خویش به گمراهی سایرین مشغول اند مورد استجابات قرار نگرفته و بلاخره در دنیا شرمسار و در آخرت در جهنم و لعنت پروردگار برسر شان خواهد بود.

طوریکه قبلاً یادآور شدیم ، قرآن عظیم الشان در مورد مشرک و مبلغین افکار شرکی، کفری و الحادی میفرماید که پروردگار از همه گناهان می‌گذرد ولی از گناه شرک نمی‌گذرد: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ » خداوند شرک را نمی‌بخشد و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد. (سوره نسا آیه ۱۱۶).

تعدادی از علماء بدین عقیده اند که : در الفاظ آیات توبه مفاهیم عمومیت دیده میشود و به اصطلاح شامل حال همه انسانها میگردد که در موضع ، شرک را نیز در برمیگیرد و میگویند ، مشرکین نیز شامل این حکم میگردند طوریکه میفرماید : « وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ؛ او است که توبه را از بندگان می‌پذیرد » (سوره شوری آیه ۲۵).

در جواب باید گفت که در این جا ی شک نیست که : این آیه و سایر آیات دیگر که شامل احکام توبه اند ، بخشوده شدن شرک در پرتو توبه نیز می‌باشد. پس منظور از عدم عفو مشرک، عدم پذیرش توبه وی نیست، بلکه هدف آن است که برخی از گناهان، بدون توبه نیز بر اثر رحمت گسترده خدا، با راههایی مانند انجام کارهای نیک، و ترک گناه کبیره بخشوده می‌شوند، ولی هرگز شرک در قلمرو این رحمت خاص قرار نمی‌گیرد، زیرا مشرک هیچ گونه شایستگی برای نزول رحمت پروردگار را ندارد. البته بخشیده شدن در

پرتو توبه یک امر بدیهی است. کسانی که در صدر اسلام به دین می‌گرویدند و پیامبر اسلام آنان را می‌پذیرفت، مشرک بودند. پس توبه و بازگشت از گناه، همه گناهان حتی شرک را می‌شوید. ولی این امر شامل آن‌ده از مشرکین و ملحدین که امر پروردگار برایش رسیده باشد و با آنهم مثل شیطان خبیث در لجابت و احمقت مصروف است و به گمراهی مردم مشغول است، نمی‌گردد.

توبه فرعون چرا قبول نشد؟

توبه فرعون بخاطر قبول نشد که ایمان آوردن فرعون در وضع اضطراری و از سر ناچاری صورت گرفته بود، یعنی زمانی که فرعون به حالت رسید که چاره فرار از حالات که در آن قرار داشت برایش غیر ممکن بود و از طرف دیگر راه نجات از آن نداشت مرگ اش حتمی بود، بناً توبه و پیشیمانی اش برایش هیچ فایده ای نرساند، این است حالات و سرنوشت تمام مجرمین و گناهکاران و گمراهان که در حالات اضطرار توبه هیچ فایده برایشان رسانده نمیتواند.

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی بیان میدارد: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ هنگامی که غرقاب دامن فرعون را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد و من از تسلیم شدگان هستم». (سوره یونس: آیه ۹۰).
به همین دلیل پروردگار او را مخاطب ساخت و فرمود: «الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ اکنون ایمان می‌آوری، در حالی که پیش از این طغیان و عصیان کردی و در صف مفسدان قرار داشتی؟!»

خواننده محترم!

این حکم مختص فرعون نیست یکی از شرایط پذیرش توبه، آن است که قبل از فرا رسیدن مرگ، توبه صورت گیرد، همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ؛ برای کسانی که کارهای سؤ انجام دهند و به هنگام فرارسیدن مرگ توبه کنند، توبه‌ای نیست». (سوره نسا: آیه ۱۸)

با وجود اینکه میدانیم شرع به نقل است نه به عقل اما منطق ساده و عام فهم سخن هم درین است که پاداش و اجر الهی در انتخاب است. در صورتیکه راه انحراف را پیموده و دیگر راه بازگشت و فرصت خوبی نیست و آخرین فرصت به لاچاری انتخاب توبه میکند درین صورت منطق سخن نیز چنین است که توبه قبول نه شود. چنین منطق در برابر رضا و اراده الهی با وجود تمام گناهان ممکن است مورد عفو و گذشت قرار گیرد (ان شاء الله تعالی). البته این آیه با مفاهیم آیات که می‌گوید: توبه تا آخرین نفس پذیرفته می‌شود، منافاتی ندارد، زیرا منظور از آن، لحظاتی است که هنوز نشانه‌های قطعی مرگ را مشاهده نکرده و به اصطلاح دید برزخی پیدا نکرده است.

پروردگار! ما را از توبه گذاران واقعی قرار ده و ما را از گمراهی نجات ده. آن شخصیکه در همه حالات الله تعالی را حاضر و ناظر میدانند هیچگاه نباید مرتکب کفر

شده و به تبلیغ شر و فساد پردازد ذات الهی مبری از تمام این فتنه و فساد است که بروی میبندد و متخلفین درین راستا قبل از همه و قبل از اینکه به دیگران ضرر متوجه شود به خود شان ضرر برمیگردد. بهترین را به مراجعه به خود اعمال و کردار خود و مصداق این آیه قرانی عمل کردن امکان دیگر برای ما انسانها وجود ندارد. بر ما است تا با تمام صداقت دعا نموده و بیان بداریم: « رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ أَنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ خدایا، به خود ظلم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود» (سوره اعراف آیه ۲۳).

شیطان خبیث:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ «ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای (راه) شیطان، پیروی نکنید! بخاطر اینکه او دشمن آشکار شماست.» (سوره بقره، آیه ۱۶۸) اکثریت مطلق علماء زبان شناسی بدین عقیده و باور اند که «شیطان» اصلاً کلمه ای عربی است و از ماده «شطن» مشتق شده است. شطن به معنای دور شدن است و به هر متمرد یاغی و باغی اعم از انس و جن و حیوانات که باشد، خطاب (شیطان) برایش کرده میشود.

ولی «شاطن» به معنای خبیث است و به ابلیس و ذریه (خانواده) و اعوان (مساعدین) او به مناسبت همان تمرد و عصیانگری و خبائثت و وسوسه گری، شیطان خبیث اطلاق گردیده است.

این کلمه به آنده از انسانهای که با شیطان همدستی و همکاری میکنند در قرآن عظیم الشان بنام شیطان خطاب شده است. (و اذاخلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم) (سوره بقره آیه : ۱۴) (و منافقان زمانیکه با شیاطین خود خلوت می کنند، می گویند ما با شما هستیم) و یا هم طوریکه قرآن عظیم الشان در سوره انعام آیه ۱۱۲) میفرماید : (و كذلك جعلنا لكل نبی عدوا شیاطین الانس والجن) (و همچنین برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم از شیطانهای انس و جن).

کلمات «الشیطان» و «الشیاطین» و «شیطاناً» بیشتر از (۹۰) بار در سوره های مختلفی از قرآن عظیم الشان تذکر رفته است . که در همه موارد از : شیطان به عنوان دشمن و بدخواه انسان یاد آوری بعمل آمده است.

در روایات آمده است که: شیطان به طور طعن آمیز میگوید: پروردگارا! بندگانت تورا دوست دارند ، ولی با آنها نافرمانی تو را می کنند. ولی بر عکس مرا دشمن خویش می شمارند ولی از من فرمانبرداری میکنند.

میگویند در مقابل جواب داده میشود: من عفو کنم فرمانبری آنان را از تو، به خاطر دشمنی که با تو دارند، و ایمان آنان را می پذیرم اگر چه مرا فرمانبری نکردند به دوستی که با من دارند.

برخی از اوصاف خبیثه شیطان در قرآن:

اولین صفت:

که برای شیطان خبیث در قرآن عظیم الشان داده شده است همانا دشمنی سرسخت شیطان به انسان و اولاده انسان است. (ان الشیطان للانسان عدو مبین) (همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است) (سوره یوسف آیه : ۵)

دومین صفتی:

که برای شیطان در قرآن داده شده است همانا صفت : اغواگری، دسیسه بازی گمراه کننده شیطان است: (قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین) (شیطان گفت: به عزت تو قسم که همه آنها را اغوا خواهم کرد.) (سوره ص آیه : ۸۲)

سومین صفت:

شیطان در قرآن همانا صفت زشت و بدی تکبر و غرور است : (یعدهم و یمنیهم وما یعدهم الشیطان الاغرورا) (به آنها وعده می دهد و آنها را به آرزو وادار می کند و شیطان به آنها جز غرور وعده نمی دهد.) (سوره : نساء آیه : ۱۲۰).

چهارمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که : شیطان اعمال انسانها را در نظر انسانها زیبا و بطور زینت جلوه داده ، و از همین طریقه میخواهد انسانها را از راه راست و از راه حق دور و منحرف سازند : (و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل) (و شیطان اعمال آنها را در نظرشان زینت داد پس آنها را از راه حق باز داشت.) (سوره: نمل آیه ۲۴).

پنجمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که: شیطان انسانها را همیشه امر به فحشاء و گناه می کند: (الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء) (شیطان به شما وعده فقر می دهد و شما را به فحشاء امر می کند.) (سوره: بقره آیه: ۲۶۸).

ششمین صفت:

شیطان در قرآن اینست با اینکه : شیطان حيله گر و مکار است ولی کید و حيله او ضعیف است: (ان کید الشیطان کان ضعیفا) (همانا کید و حيله شیطان ضعیف است) (سوره نساء آیه : ۷۶).

هفتمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که : شیطان باعث فراموشی می شود: (فانی نسیت الحوت و ما انسانیه الا الشیطان) (من ماهی را فراموش کردم و آن را از یاد من نبرد مگر شیطان) (سوره: کهف آیه: ۶۳). (فانساه الشیطان ذکر ربه) (شیطان ذکر خدا را از یاد او برد.) (سوره : یوسف آیه : ۴۲).

هشتمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که : شیطان ذریه دارد و تولد تناسل دارد : (افتتخذونه و ذریته

اولياء من دونى و هم لكم عدو (آيا او (شيطان) و ذريه او را اولياء خود قرار مى دهيد در حالى كه آنها براى شما دشمن هستند) (سوره : كهف آيه : ۵۰) .

نهمين صفت:

شيطان در قرآن عظيم الشان اينست كه : (گاهى شيطان با تيرهاى آسمانى هدف قرار مى گيرد: (ولقد زينا السماء الدنيا بمصابيح و جعلناها رجوماً للشياطين) (ما آسمان نزديك را با چراغهايى (به نام ستارگان) زينت داديم و آنها را تيرهايى براى شياطين كرديم. (سوره : ملك آيه : ۵) . پروردگارا ما را از شر شيطان خبيث و الرجيم نگاه دار، پروردگارا ما از شر شيطان به تو پناه ميبريم.

هدايت و رهنمود قرآن كريم در مقابله با شيطان:

قرآن عظيم الشان طوريكه قبلاً تذکر داديم در آيات متعددى از شيطان به عنوان دشمن آشكار انسان نام برده و مى فرمايد : ان الشيطان للانسان عدو مبين؛ «شيطان دشمن آشكار انسان است.» و در هشدارى ديگر مى فرمايد، بنى آدم شيطان شما را فريب ندهد آن گونه كه پدر و مادر شما را از بهشت بيرون كرد.

قرآن عظيم الشان به انسان هشدار ميدهد وبراى انسان هميشه زنگ خطر را به صدا در مى آورد مي فرمايد: «هر كس شيطان را به جاى خداوند به عنوان ولى و سرپرست خود انتخاب كند زيان آشكارى و بزرگى را مرتكب خواهد شد .».

همچنان قرآن درباره پيروان شيطان مي فرمايد: «هر آينه جهنم را از تو و بندگاني كه از تو پيروى كنند پر خواهم كرد.» در اینجا يك سؤال مطرح مى شود و آن اينكه با توجه به اين همه هشدارهاى قرآنى و با وجود همه هشدار هاى كه توسط انبيا و علماء كه در مورد پيامدهايى خطر ناك شيطان خبيث صورت ميگيرد چرا انسان ها به اين هشدارها بى توجه هستند؟

در جواب بايد گفت: كه اين بى توجهى انسانها در چند عامل ذيل خلاصه ميگردد:

عامل اول:

نفوذ شيطان آنچنان مخفى و تحت پلان دقيقى مخفى كاري در انسان صورت ميگردد ، كه انسان فكر ميكند اين خود اوست كه چنين تصميمى را گرفته است و دشمنى كسى را احساس نمى كند.

عامل دوم:

فورى نبودن نتايج پيروى از اين دشمن خطرناك. اين بدين معنى است كه اغلب انسانها كه از نفس اماره و شيطان پيروى ميكنند ، چنان فورى نيست كه انسان با چشيدن طعم تلخ آن در برابرش مقاومت ورزد.

عامل سوم: لذت گرايى افراطى كه در نتيجه قواى مقاومت را از انسان سلب مي كند . عامل چهارم: تنوع و انعطاف پذيرى شگفت انگيزى كه در شيطان وجود دارد از جمله عوامل تاثيرپذير انسان از پرگرام هاى شيطان است. بادر نظر داشت كه شيطان در قرآن عظيم الشان بحيث دشمن آشكارى انسان معرفى گرديده است.

چرا پروردگار به شیطان اجازه وسوسه را داده است؟

قبل از اینکه بجواب سؤال بپردازم میخواهم کمی به عقب برگشته و داستان را از دید قرآن عظیم الشان بطور مختصر از اوایل آغاز کرد.

زمانیکه شیطان به علت نافرمانی از درگاه الهی شیطان رانده شد، از پروردگار مهلت خواست و خداوند هم تا وقت معینی به او مهلت داد و شیطان پس از گرفتن این مهلت اظهار داشت: که فرزندان آدم را وسوسه خواهد کرد و آنها را وادار به انجام کارهای بد خواهد نمود. قرآن در آیات (۳۶ تا آیات ۴۰ سوره حجر) در مورد چنین میفرماید: «قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم قال رب بما اغویتنی لأزینن لهم فی الارض و لأغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین».

(شیطان) گفت: پروردگارا تا روزی که مبعوث می شوند به من مهلت بده خداوند گفت: تو از مهلت داده شده گانی تا روز وقت معین. شیطان گفت: پروردگارا به سبب اینکه تو مرا گمراه نمودی، (اعمال فرزندان آدم را) برای آنها زینت خواهم داد و همگی آنها را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو را.

در جواب سؤال میتوان گفت: خداوند انسان را آفرید و به او اختیار و آزادی انتخاب داد به طوری که انسان در انتخاب خیر و شر آزاد است او می تواند راه انبیاء را در پیش گیرد و به سعادت ابدی دست یابد. و هم میتواند از خداوند و پیامبر فاصله بگیرد و به گناه و معصیت و شر روی آورد.

در این میان خداوند با ارسال پیامبران و کتب آسمانی، انسان را به سوی خیر و سعادت دعوت کرد لازم بود نیرویی هم باشد که انسان را به سوی شر و بدیها دعوت کند تا آزادی انسان در اختیار و انتخاب از بین نرود و او بر سرد و راهی قرار بگیرد آنگاه با انتخاب راه درست، کمال خود را به ثبوت برساند. باید به دقت گفت که این امتحان و انتخاب کار و ضرورت بنده است.

بنابراین، وسوسه های شیطان برای افراد باایمان نه تنها زیانبخش نیست بلکه باعث تکامل بیشتر آنهاست و انتخاب راه خدا با وجود وسوسه های شیطان، بسیار ارزشمند است و افراد با ایمان با مبارزه با وسوسه های شیطان به مراتب بالایی از کمال می رسند.

اساساً وجود دشمن، انسان را آماده تر و قویتر می سازد و او را وادار می کند که از تمام امکانات خود استفاده کند و در عزم و اراده خود ثابت قدم باشد.

ضمناً توجه کنیم که وسوسه شیطان در حد الزام و اجبار نیست و شیطان هرگز نمی تواند اجازه ندارد که انسان را به ارتکاب گناه و معصیت مجبور کند. کار او تنها وسوسه است و شخص با ایمان وقتی چند بار با آن مبارزه کرد دیگر مخالفت با آن کار دشواری نخواهد بود. طوری که قرآن عظیم الشان این مطلب را در (آیات ۹۹ - ۱۰۰) با زیبایی خاص خویش چنین بیان میدارد: « انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون انما سلطنه علی الذین یتولونه » (همانا شیطان را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل کردند، تسلطی نیست. تسلط او تنها بر کسانی است

که ولایت او را پذیرفته اند).

همچنین قرآن در جای دیگر از زبان شیطان نقل می کند که در روز قیامت در جواب کسانی که شیطان را مسؤل گمراهی خود می شمارند، خواهد گفت: « و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلو مونی و لو موا انفسکم » (سوره ابراهیم آیه 22) (مرا بر شما تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و شما مرا اجابت نمودید پس مرا مذمت نکنید بلکه خود را مذمت کنید .)
خلاصه اینکه وسوسه شیطان الزام آور نیست و همین وسوسه گری هم موجب پیشرفت و تکامل مؤمنان است .

در خاتمه دعا میکنیم:

پروردگارا ! ما راز وسوسه های شیطان رحیم، و از اعمال شیطانی، خبیثانه و ابلیسانه آن ، و از فریب های شیطان مکار، « الذی یوسوس فی صدور الناس، و از شر وسوسه گران خناس، در حفظ و امان خود داشته باش .
پروردگارا ! از شر شیطان خبیث به تو پناه میبریم و به بانگ رسا اعلام میداریم : « قل اعوذ برب الفلق ، من شر ما خلق ، و من شر غاسق اذا وقب ، و من شر النفاثات فی العقد ، و من شر حاسد اذا حسد . » (الهی ما به تو که پروردگار سپیده صبح هستی پناه میبریم، پناه میبریم از شر مخلوقات و از شر شب تار که فرا رسد، و از شر جادوگرانی که در گره ها دمند ، و از شر هر حاسد که حسد ورزد).

پروردگارا ! تو رحمان و رحیم و بخشنده ای ! لطف و مرحمت را از بنده گناه گارت دریغ مفرما .

دفع وسواس شیطان:

در حقیقت وسوسه مریضی خطرناکی است و از توطئه های شیطان برای انسان است، شیطان می خواهد با وسوسه انسان ها را در تنگنا قرار دهد و آنها را گمراه کند و از طاعت الهی باز دارد. از این رو خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم دستور داده است که از این وسوسه به خدا پناه ببرد و در این مورد سوره کاملی نازل کرده است: «: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (1) مَلِكِ النَّاسِ (2) إِلَهِ النَّاسِ (3) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (4) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (5) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (6) (سوره الناس)
شیطان انسان را وسوسه می کند و در مورد مؤمنان وسوسه اش شدید است، وسوسه با دو چیز علاج می شود:

- 1- مؤمن نباید به این وسوسه توجه کند؛ بلکه قاطعانه آن را از خود دفع کند؛ چون وسوسه از شیطان است و به او ضرر نمی رساند.
- 2- به ذکر خداوند متعال مشغول شود، شیطان از او دور می شود، از این رو خداوند در مورد شیطان می گوید: (الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) یعنی وقتی که انسان از ذکر پروردگار غافل می شود شیطان به سراغش می آید و او را وسوسه می کند، وقتی که انسان پروردگار را یاد کند شیطان از او دور می شود. نصیحت من به سؤال کننده و امثالش این است که این دو کار را انجام دهد.

سورة الناس

1- به وسوسه توجه نکند و تحت تأثیر آن قرار نگیرد آنگاه وسوسه به اذن خدا دور خواهد شد؛ چون وقتی انسان به آن توجه کند بیشتر می شود و شیطان به انسان مسلط می گردد.

2- به کثرت به ذکر خدا و تلاوت قرآن مشغول شود، و از شیطان به خدا پناه ببرد. آیه الکرسی و معوذتین (سوره فلق و ناس) را بخواند و تکرار کند، با این کارها به اذن خدا وسوسه اش دور خواهد شد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

- ترجمه آیات
- معلومات مؤجز
- محتوا کلی سورة ناس
- تفسیر سورة ناس
- اوصاف سه گانه خداوند در سورة ناس
- موضوعات قابل بحث در این سوره
- تعریف استغاثه
- انواع استغاثه
- الف: استغاثه در عالم اسباب
- ب: استغاثه در عالم مافوق اسباب
- عادت مشرکین قریش در پناه جستن
- دو دشمن انسان ، انس و جن ومقابله با آنان
- چرا شیطان ملقب به خناس شد
- گروپ خناسان
- شیطان وسیطره ان بر انسان
- توبه گمراهان استجابیت نمیگردد
- توبه در اصطلاح
- توبه فرعون چرا قبول نشد؟
- شیطان خبیث
- برخی از اوصاف خبیثه شیطان در قرآن
- هدایت ورهنمود قرآن کریم در مقابله با شیطان
- چرا پروردگار به شیطان اجازه وسوسه را داده است؟
- دفع وسواس شیطان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری